

درس خارج فقه استاد هادی عباسی خراسانی

جلسه چهل و ششم، ۱۲ آذر ۱۳۹۹

موضوع: مسائل مستحدثه (بورس)/قراردادهای آتی در بازار مشتقه /ادامه ادله لزوم وفا به قراردادها

0.1- حدیث اخلاقی (اصول ارتباط با دیگران)

حدیث اخلاقی امروز، فرمایش حضرت سّرالأنبیاء والمرسلین، حضرت امیرالمؤمنین، (علیه السلام) به یکی از خصیصین، جناب کمیل است و این دستور و فرمایش‌های حضرت و دستورات عمل‌های ایشان، یکی از دستورات عمل‌هایی است که باید جامعه علمی و حوزوی و دانشگاهی و جامعه‌شناس‌ها و روانشناس‌ها برای این دستورات عمل، برنامه ریزی علمی و عملی داشته باشند. حدیث هم در بحار، ج ۷۴، ص ۴۱۳ است.

حضرت (علیه السلام)، این گونه می‌فرمایند:

«یا کمیل قل الحق علی کل حال، و وادّ المتقین و اهرج الفاسقین، و جانب المنافقین، و لا تصاحب الخائنین [1]»

این خطاب به این شخصیت معنوی است؛ شخصیتی که در عظمتش همین بس که دعای شریف کمیل، از زبان ایشان و به وسیله ایشان نشر پیدا کرده است. دعای کمیل در واقع، دعای حضرت خضر نبی (علیه السلام) است که به امیرالمؤمنین (علیه السلام) داده شد و حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) به اهل سرّشان، یعنی جناب کمیل تعلیم دادند و کمیل دعا را پخش کرد و معروف به دعای کمیل شد.

0.2- سفارش به حق گویی

حضرت فرمودند: «یا کمیل، قل الحق علی کل حال»؛ اولین مطلب اینکه تو حق گو باش و هیچ‌گاه از حق، فاصله نگیر و حق را بگو. در بعضی از فرمایشات ائمه (علیهم السلام)، داریم که «قل الحق و لو علی نفسک»؛ [2] انسان باید حق را بگوید، ولو به ضررش باشد؛ چه قدرتمند باشد و چه ضعیف باشد، باید حق طلب و حق جو و حق گو باشد؛ سخن حق بگوید و سخن حق بشنود و با حق حرکت کند و معیارش حق باشد. از فرمایش ایشان می‌شود استفاده کنیم که یکی از چیزهایی که باید انسان حق را بگوید، سخن گفتن و حرف زدن از خود حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) باشد که «علی مع الحق و الحق مع علی یدور حیثما دار»؛ [3] خود حضرت محور حق است. و ما باید حق را بشناسیم تا اهلش را بشناسیم. و معرفت و شناخت

حق، معرفت اهل حق است؛ یعنی کسانی که حق طلب هستند. پس اولین جمله این که انسان باید حق طلب و پیرو حق باشد و معیارش حق باشد.

0.3- دوست داشتن متقین

فرمایش دوم اینکه «وَادِّ الْمُتَّقِينَ»؛ وادّ، از وُدّ و مودت می آید؛ یعنی دوستی [4]. جناب کمیل، متقین را دوست بدار و همراهی با متقین داشته باش. متقین چه کسانی هستند؟ در کریمه قرآن داریم ﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾ [5]. انسان های باتقوا، اهل ایمان به مبدأ و معاد هستند و مؤمن به غیب و اهل اقامه نماز و اهل انفاق هستند؛ و در یک جمله به تعبیر خود حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در خطبه متقین «هُمُ أَهْلُ الْفَضَائِلِ»؛ [6] اینها اهل فضایل هستند. هر کسی که فضایل دارد، تقوا دارد و متقی است. پس خصلت دوم، دوست داشتن انسان های با تقوا است. رسول مکرم اسلام (صلی الله علیه وآله) فرمودند: «المرء علی دین خلیله»؛ [7] اگر کسی را می خواهید بشناسید، ببینید با چه کسی رفیق است. اگر دوست انسان فرد با تقوا باشد، حالات خودش هم فرق می کند.

0.4- ارتباط نداشتن با فاسقین

سفارش سوم اینکه: واهجر الفاسقین؛ آنان که اهل فسق هستند و کسانی که به کمال نرسیدند و اهل گناه هستند و آنانی که اهل آلودگی هستند، از اینها فاصله بگیر، و قطع رابطه کن؛ با اینها رفت و آمدی نداشته باش؛ با فاسق، هماهنگ و همراه و هم نشین نباش. اینها مصادیق هجرت از فاسق است. فاسق، کسی است که احترام حق و ادب مع الله و مع الرسول و مع الامام (علیه السلام) را ندارد. فاسق با فسق و گناهش، جامعه ای را آلوده می کند. حضرت فرمودند: «جناب کمیل، با اینها رفت و آمد نداشته باش و زندگی ات را از فاسقین جدا کن». قطعا انسان باید مراقب باشد که فسق فساق به او و دوستانش و خانواده اش سرایت نکند و انسان را آلوده نکند.

0.5- ارتباط نداشتن با منافقین

دستور چهارم حضرت فرمودند: «و جانب المنافقین»؛ از انسان های منافق هم دوری کن و مواظب نیرنگ آنها باش؛ چون منافق، اهل خدعه است و خودش را مصلح نشان می دهد و در لباس اصلاح طلبی ضربه می زند. و منافق، با ظاهری زیبا و فریبنده به سراغ انسان ها می آید؛ شیطنت می کنند و آنها را فریب می دهد و به ظاهر می گویند: با شما هستیم، ولی در باطن نیستند؛ در ظاهر می گویند: ﴿إِنَّا مَعَكُمْ﴾، ولی در باطن نیستند؛ طبق آیه شریفه ﴿وَإِذَا لَقُوا

الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ ﴿٨﴾؛ [8] وقتی که با مؤمنین و بزرگان برخورد می‌کنند، می‌گویند: ما با شما هستیم. برخورد منافقانه دارند؛ با مؤمنان یک برخورد و با کفار، برخورد دیگری دارند. حضرت فرمودند: از منافقین و انسان‌های دوچهره دوری کن.

-0.6 ارتباط نداشتن با خائنین

آخرین فرمایش و دستورالعمل حضرت اینکه: «و لا تصاحب الخائنین»؛ با کسانی که خدای نخواستہ خیانت و جفا می‌کنند و اهل وفای به امانت نیستند و اینها تعهدات اخلاقی و تعبدات دینی ندارند و مراقب خودشان نیستند و در یک جمله اهل خیانت هستند، با اینها هم هم‌نشینی و مصاحبت نکن.

و اگر جامعه‌ای آلوده می‌شود، ما می‌بینیم به رعایت نکردن این پنج چیز است؛ به جای حق‌گرایی، اهل باطل می‌شوند؛ ﴿إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾؛ [9] به جای اینکه پرهیزکار و پارسا باشند و دوستی با متقین داشته باشند، با هرزگان دوست هستند؛ و به جای اینکه فساق را دور کنند، به آنها مسئولیت و میدان می‌دهند؛ و به دورویانی که در ظاهر یک چیز می‌گویند و در باطن کار دیگر انجام می‌دهند، اینها را سردمدار می‌کنند؛ و به خائنان هم، مسئولیت‌های متعدد می‌دهند؛ و در نتیجه جامعه را به تباهی می‌کشانند. ان‌شاءالله صفات رذیله را از خود دور کنیم و پاک شویم و صفات خوب را در خود پیاده کنیم، تا ان‌شاءالله کمیل‌گونه، فرمایشات حضرت امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) را انجام دهیم و حق‌گرا و پارسانگر باشیم و فاسق را از خود دور کنیم و به منافق جایگاه ندهیم و خائن را همراهی نکنیم.

رزقنا الله ايانا و اياكم، عمل به این دستورهای حضرت امیر (علیه‌السلام).

-1 خلاصه چند جلسه گذشته

2- 1.1، تعیین نوع معامله در قرارداد آتی

در درس‌های گذشته در مباحث بورس به این نتیجه رسیدیم که معاملاتی که در بورس واقع می‌شود، یکی از اقسام چند معامله نقدی و نسیه و کالی به کالی و سلم یا سلف است. در مباحث اولیه‌ای که مطرح کردیم، گفتیم طرفین به صورت قرارداد و وکالت‌نامه، وارد در خرید و فروش می‌شوند. در جلسه گذشته به این نتیجه رسیدیم که این خرید و فروش‌ها، شاید چند احتمال و چند تصور و صورت داشته باشد؛ آیا در لفافه بیع است و خرید و فروش است؟ آیا ضمانت‌نامه و عهدنامه را امضا می‌کنند؟ آیا این عهدنامه آنها، عهدنامه و ضمانت‌نامه مستقل است یا ضمانت‌نامه در ضمن عقد است؟ آیا قرارداد آنها، هبه معوضه است؟ مثل اینکه قلم

را می‌دهید، به شرط گرفتن کتاب. معامله‌گری با معامله‌گر دیگر قرارداد می‌بندد که سهمی را بدهد و سهمی را بخرد، یا پولی را می‌دهد، تا سودی را بگیرد.

1.2- واجب‌الوفا بودن عقود و قراردادها

ما به این نتیجه رسیدیم که قرارداد، واجب‌الوفا است؛ به هر یک از این انحاء باشد؛ چه عقد مستقل، چه عهد مستقل، چه معاهده و ضمانت‌نامه ضمنی، چه مستقل، چه شرط ضمن عقد، چه قرارداد هبه معوضه باشد؛ ما به این نتیجه رسیدیم که واجب‌الوفا است؛ چون در کریمه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾، [10] بر اساس روایات صحیحیه بالعقود، یعنی بالعهود؛ به خصوص روایاتی که در تفاسیر روایی در ضمن آیه کریمه ﴿أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ مطرح شده است که حضرت فرمودند: «این عقود، عهدها و بیعت‌هایی است که برای امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) برقرار شده است»؛ [11] می‌توانیم از این استفاده کنیم که هر بیعت و پیمانی، باید واجب‌الوفا باشد.

1.3- معاملات عینه در روایات

و ما روایاتی داشتیم که مفصل خواندیم؛ در جلد ۱۸ وسائل الشیعة، ما چند روایت را روزهای گذشته تحت عنوان خرید و فروش عینه خواندیم؛ خرید و فروش عینه یعنی، کسی معامله‌ای و جنسی را می‌خرد نسیه، و همان جنس را نقدی می‌فروشد؛ به عبارت بهتر، کسی نیاز به پول دارد و در دسترس ندارد و می‌خواهد این پول را به دست بیاورد؛ اگر دستی بگیرد و بعداً بیشتر پس بدهد، ربا است و شکی نیست که حرمت دارد. در قدیم‌الایام این گونه بود؛ برای این کسی که می‌خواست پول به دست بیاورد، معامله مدت‌دار انجام می‌داد؛ جنسی را می‌گرفت، می‌گفت پولش را برایت می‌آورم. مثلاً به صد تومان معامله می‌کرد؛ بعد همین جنس را در بازار نقدی، به قیمت کمتری می‌فروخت؛ نسیه بیشتر خریده است؛ پول را برمی‌داشت و استفاده می‌کرد. آدرس را از آن روایات که خواندیم، ملاحظه کنید. روایات صحیحیه‌ای تقدیم شد که وقتی از عینه از معصومین علیه‌السلام سؤال می‌کردند، ایشان می‌فرمودند: اگر اختیار فسخ و امضا و عدم امضای معامله، در اختیار این شخص است، اشکالی ندارد. تازه در معاملات عینه، گاهی جنسی که نقدی فروخته می‌شد، به خودش فروخته می‌شد؛ از او نسیه می‌خرید و نقدی به خودش می‌فروخت، یا به تاجر دیگری می‌فروخت.

1.4- خرید و فروش اعتبار در بورس

ما در معاملات که در بورس صورت می‌گیرد و همین‌طور بازارهای دیگر کسی جنسی را ندارد و نیاز دارد، تهیه می‌کند، یا دلال و واسطه یا معامله‌گر یا کارگزاری، جنسی که می‌خواهد برایش

تهیه کند، این صحیح است یا نیست؟ یا بخشی از معاملات بورس این است که سهام و اوراق یا چیزی را می‌خرند، و گاهی حتی خرید و فروش هم نیست، صرف یک معاهده است؛ قراردادی می‌بندند که بر اساس آن قرارداد، دو مطلب در آن مهم است: یکی اینکه در آینده، چیزی تحویل و تحول شود، اعم از اینکه آن چیز پول باشد، یا اعتبار یا سکه یا کالا یا جنس باشد، یا یک طرف کالا باشد و یک طرف نباشد، فرقی ندارد؛

1.5- قراردادن ودیعه یا وجه تضمین برای وفای به قراردادهای بورس

و تعهد می‌کنند که در سررسید مشخص، این تغییر و تحول صورت گیرد؛ و حتی در بورس برای این تغییر و تحول هم، یک پشتوانه و ودیعه می‌گذارند. و ودیعه هم، سقف و کف دارد؛ یعنی گاهی می‌شود در معاملاتی که در بورس صورت می‌گیرد، اگر کفِ دارایی یک شخصی یا ودیعه گذاری او به حد خرید نرسد، باید دوباره حسابش را شارژ کند تا بتواند معامله کند؛ در نتیجه نمی‌تواند هرگونه معامله داشته باشد؛ یعنی تا حد ودیعه‌اش می‌تواند معامله داشته باشد.

1.6- شرعی بودن سود در بورس به شرط رعایت کردن موارد ممنوعه

گاهی در بورس اتفاقاتی می‌افتد که معامله‌گرها توجه‌شان، فقط به سودشان است. این شرعی است یا خیر؟

ما یک سری خط قرمزهایی در معامله داریم؛ خط قرمزها باید رعایت شود: ربوی نباشد، غرری نباشد، ثمن و مثن مجهول نباشد، از همه مهم‌تر، رضایت طرفین به جنس هم باشد.

می‌توانیم صورت‌های مختلف را بگوییم قرارداد بسته و باید عمل کند؛ در روایات آمده، می‌تواند فسخ کند یا نمی‌تواند فسخ کند؟ ان شاء باع و ان لم یبشأ لم یبع در روایت دارد.

در روایت ۱۴ از باب ۱۵ از ابواب احکام العقود وسائل الشیعه خواندیم، وقتی از امام معصوم (علیه‌السلام) درباره عینه سؤال می‌کنند، اسماعیل بن عبدالخالق می‌پرسد بیشتر تجار ما عینه را انجام می‌دهند؛ آیا صحیح است یا صحیح نیست؟ می‌توانیم بگوییم: الآن اکثر بورسی‌ها مدت را خرید و فروش می‌کنند، صحیح هست یا خیر؟

1.7- جواز تبدیل بیع به دین و عدم جواز معامله دین به دین از نظر فقها

چنان که برخی از بزرگان مثل مرحوم میرزای قمی و مرحوم شهید و علامه در برخی کتاب‌های‌شان نظرشان این است که اگر به معامله‌ای دینی حاصل شود، واجب‌الوفا است؛ اگر به امضا و قراردادی ذمه کسی مشغول شود، باید وفا کند. و از بیع دین به دین یا کالی به

کالی هم که حرام بود، خارج می‌شود؛ چرا؟ چون دین را به دین نمی‌فروشد؛ بلکه دین را از معامله می‌گیرد، بدهکاری را از معامله می‌گیرد؛

2- ادله لزوم وفا به تعهدات و قراردادهای

2.1- دلیل اول: آیه اوفوا بالعقود

در نتیجه می‌توان گفت: آیه شریفه ﴿أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾، مفادش این است که قراردادهایی که به معنای معاهده بر بیع است و بیع در آینده قبض و اقباضش یا مبادله‌اش صورت می‌گیرد، اشکالی ندارد؛ چون آیه شریفه دارد ﴿أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾، و ﴿أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ هم معنایش این است که چه به قرارداد آتی و چه به قرارداد آنی، وفای به عهد باید داشته باشید؛ و اینجا خارج از بیع دین به دین است.

2.2- دلیل دوم: روایات مربوط به جواز انواع تصرفات انسان در مال خود

علاوه بر آیات و روایات بیع عینه، ما روایاتی داریم که به ما می‌گویند: انسان می‌تواند تصرفات مختلف در اموالش کند؛

یکی از آن تصرفات، ضمانت‌نامه و پیمان‌نامه است؛ عهد ابتدایی و عهد اولی است. حضرت امام هم در کتاب‌هایشان دارند؛ چون دو مبنا است: برخی از فقها می‌گویند: عهد، باید مسبوق به پیشینه باشد؛ بعضی هم مانند امام رحمه‌الله نظرشان این است که تعهد بدون پیشینه هم، واجب‌الوفا است. ما هم مانند امام رحمه‌الله معتقدیم تعهد ابتدایی، کافی است؛ چون انسان متصرف در مالش است. خداوند به حکمت و قدرتش به انسان تسلط بر اموال و ملکیت داده است؛ و به عبارت بهتر، حقی قرار داده که آن حق، قابل خرید و فروش است.

2.2.1- روایت اول

وسائل، ج ۱۹، ص ۲۹۶، کتاب الوصایا، باب ۱۷ را ملاحظه بفرمایید:

باب حکم التصرفات المنجزة في مرض الموت

محمد بن یعقوب، عن محمد بن یحیی و غیره، عن محمد بن أحمد، عن یعقوب بن یزید، عن یحیی بن المبارک، عن عبد الله بن جبلة، عن سماعة قال: «قلت لأبي عبد الله عليه السلام: الرجل يكون له الولد أيسعه أن يجعل ماله لقرابته؟ قال: هو ماله يصنع ما شاء به إلى أن يأتيه الموت [12].»

راوی می گوید: کسی می تواند برای بچه اش وصیتی بکند؟ فرمودند: مالش است؛ تا مرگ به سراغش نیامده در اموالش هرگونه تصرفی می تواند داشته باشد و به هر بچه ای از بچه هایش که دوست داشت، می تواند اموالش را بدهد.

عبارت «هو ماله یصنع ما شاء به»، ما استفاده می کنیم یکی از مصادیق «یصنع ما شاء به»، وفای به عهد و تعهدات است.

2.2.2-2 روایت دوم

وعنه، عن محمد بن الحسين، عن عبد الله بن المبارك، عن عبد الله بن جبلة، عن سماعة، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام مثله، وزاد: «إِنَّ لصاحب المال أن يعمل بماله ما شاء مادام حياً إن شاء وهبه، وإن شاء تصدق به، وإن شاء تركه إلى أن يأتيه الموت، فإن أوصى به فليس له إلا الثلث إلا أن الفضل في أن لا يضيّع من يعوله ولا يضرّ بورثته [13].»

آخرش بحث وصیت به ثلث است.

ما می خواهیم از این روایت استفاده کنیم که تا زنده است، می تواند هر کاری با مالش کند؛ هدیه کند، یا صدقه دهد. «إن شاء وهبه»؛ چه به هبه معوضه باشد و چه به هبه غیر معوضه.

3-صحت صلح ابتدایی در تعهدات و قراردادهای

همین طور روایات دیگر ما، از اینها استفاده می کنیم که انسان جایزالتصرف در اموال است. و کسی که قرارداد می بندد قراردادش به هر چه باشد؛ مرابحه باشد، یا مضاربه باشد، مساقات باشد، صلح نامه باشد، فرقی ندارد؛ باید عمل کند. ما در صلح هم می رسیم؛ بیع دین به دین صحیح نیست، ولی صلح دین به دین آیا صحیح نیست؟ و آیا صلح ابتدایی صحیح است؟ یا باید حتما دعوا و منازعه ای قبلش باشد؟ ما همان گونه که عهد ابتدایی را صحیح می دانیم، صلح ابتدایی را هم صحیح می دانیم. مرحوم امام رحمه الله هم در هر دو جا قائل به صحت هستند؛ حضرت امام در کتاب تحریرشان و در کتاب بیع شان هم در کتاب صلح و هم در کتاب عهد، صلح و عهد را ابتداً جایز می دانند؛ یعنی منوط به مرافعه نیست.

4-تجویز بعضی از معاملات سودآور توسط شارع

با توجه به این، ما عرض مان این است که شارع مقدس به لطف و کرمش برای مکلف، راه برون رفت را باز گذاشته است؛

﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ [14]. برخی غیر متخصصانه حرف نزنند که اسلام، نظام اقتصادی و نظام سود ندارد و نعوذ بالله بسته است. ما عرض می کنیم اسلام باز است و اقتصاد

اسلامی هم بسیار توسعه‌مند است؛ چون ما اقتصاد اسلامی را وسیع و دارای ابواب مختلف می‌دانیم. بله بیع دین به دین، صحیح نیست؛ اما آیا صلح دین به دین هم صحیح نیست؟ اینجا باید در آن تأمل کرد.

5- نتیجه

پس ما تا به حال به مضمون اطلاقات و آیات و روایات به این نتیجه رسیدیم که معاملات، چه به بیع و هبه و صلح و ضمان و سایر معاملات باشد، لازم الوفا است. تا به قسمت های دیگری که در بازار مشتقه یا در قرارداد آتی پیش می آید، برسیم. ما به این نتیجه رسیدیم که قرارداد آتی و غیر آتی، صحیح و واجب الوفا است.

[1] بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث، العلامة المجلسي، ج ۷۴، ص ۴۱۳.

[2] بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث، العلامة المجلسي، ج ۷۴، ص ۱۷۱.

[3] بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث، العلامة المجلسي، ج ۳۸، ص ۱۸۸.

[4] تاج العروس من جواهر القاموس، المرتضى الزبيدي، ج ۵، ص ۳۰۶.

[5] بقره/سوره ۲، آیه ۳.

[6] نهج البلاغة، الدشتي، محمد، ج ۱، ص ۲۰۴، خطبه ۱۹۳.

[7] بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث، العلامة المجلسي، ج ۷۱، ص ۲۰۱.

[8] بقره/سوره ۲، آیه ۱۴.

[9] اسراء/سوره ۱۷، آیه ۸۱.

[10] مائده/سوره ۵، آیه ۱.

[11] تفسیر القمي، القمي، علي بن ابراهيم، ج ۱، ص ۱۶۰.

[12] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج ۱۹، ص ۲۹۶، أبواب الوصايا، باب ۱۷، ح ۱، ط آل البيت.

[13] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج ۱۹، ص ۲۹۷، أبواب الوصايا، باب ۱۷، ح ۲، ط آل البيت.

[14] بقره/سوره ۲، آیه ۲۸۶.